



انتظار زنده؛ شکست‌ناپذیری موعود

«ابوالقاسم‌حسینجانی

هرمه حرف انتظار، آن است که راه حل و روزگار بهتری هم، می‌تواند در پیش باشد.

انتظار فرج، راه‌حلی روشن، برای نوسازی جهان و بازآفرینی دنیایی است که در آنیم؛ و البته، منتظران ظهور، در این میان، نقشی کلیدی‌تر دارند. به طوری که اگر تشکیلات و حزب انتظار را دایره‌ای فرض کنیم؛ مرکز این دایره، منتظران‌اند و نه موعود منتظر!

[ان‌الله لا ینصرنا ما بقوم، حتی ینصرنا ما بانفوسهم]! - قرآن/ رعد، ۱۱-

خدا، اوضاع هیچ جامعه‌ای را، دگرگون نمی‌سازد؛

مگر آن که وضعیت درونی‌شان را، خود، دگرگون بسازند.

آن کس که برای زندگی و سرزندگی اش، «تصمیمی درخور» - و کاربردی- نمی‌تواند بگیرد؛ چشمداشت و دستاوردی جز «تیره‌روزی» و «شوریختی»، نمی‌تواند هم که داشته باشد!
مکتب انتظار، بستر «تصمیم‌سازی» است؛ و این شما هستید که به

«تصمیم‌گیری» تن می‌دهید و تحقق می‌بخشید.

تکرار و روزمرگی، آدم را به «روز-مرگی» می‌کشاند.

این تکرار و دوباره‌کاری و خود را دور زدن ست، که دارد مرگ «زندگی» را، رقم می‌زند!

اگر آن چیزی را که داریم، بدرستی، به دردمان نمی‌خورد؛ معلوم می‌شود که آن چیز، با بدرستی «کارآمد» نیست، یا این که - اصلاً- آن را بدرستی نداریم! عنصر «انتظار»، هم، همین‌گونه است. عمیق شدن و عمیق دیدن «مسأله انتظار»، تنها، راه برای فرارسیدن به «راه‌حل انتظار» است.

مدیریت انتظار، مدیریت بحران است.

مکتب انتظار، اتاق فکر آن‌هایی ست که برای ساختن و سر و سامان دادن

جهان، درصدد آن‌اند که طرح و برنامه‌ای «دیگر»، داشته باشند.

مکتب انتظار، اتاق فکر کسانی ست - که در فکر روزگار و روزهای روشن‌تر و بهتری، برای گذران عالم و آدم‌اند.

انتظار، «مشکل» ما نیست؛ «مسأله»‌ای ماست. «انتظار»، نوعی «جهان‌بینی» و نگرش به سر‌نایای دنیاست؛ و «نگرش»،

گام‌های چهارگانه قرآن در تربیت و رشد معنوی انسان



با آیها الناس قد جاتکم مؤعظة من ربکم وشفاء لهما فی الصدور وهدى ورحمة للؤمنین- (یونس ۵۷)
سوره براساس آیه ۵۷ سوره یونس، درقرآن برای تربیت و رشد معنوی انسان‌هاچهار گام برداشته شده است

به سخن دیگر قرآن چهار اثر و کارکرد مهم و اساسی در حیات معنوی انسان دارد که در این نوشتار به اختصار آن را توضیح می‌دهیم:

■ گام نخست: موعظه

موعظه کردن انسان‌ها گام نخست قرآن است. لغت شناسان موعظه را به تذکر دادن به انجام کارهای نیکو یا بیانی که دل شنونده را برای پذیرش آن نرم کند تعریف کرده‌اند. (المفردات ص۵۲۷)

از نظر عارفان شنیدن موعظه یکی از ریاضت‌های ضروری سلوک معنوی برای نیل به مقام عارفان حقیقی است، زیرا نفس اماره را مطیع عقل و نفس مطمئنه می‌کند و قوه خیال انسان را محدود و کنترل می‌کند تا دچار توهمات باطل و تصورات ناپسند و متمایل به گناه و افکار شیطانی نشود. (الاشارات و التنبیهاث ج ۳، ص ۳۸۰)
از همین رورقرآن برای رشد و اعتلای معنوی انسان‌ها در گام نخست از عنصر موعظه بهره برده و کوشیده است با پندها، هشدارها، بشارت ها، تهدیدها و ترساندن انسان‌ها از فرجام بداندیشی و کج روی، دل‌های مخاطبینش را نرم و آماده پذیرش حقایق نماید و آنها را از تعصب‌های نابجا، عنادورزی، حق‌گریزی و حق ستیزی برهاند.قرآن عصر بعثت پیامبر(ص) و هر عصر و دوران محرم از وحی و هدایت آسمانی را عصر جاهلی می‌داند. عصری که انسان‌ها غرق در جهالت، ظلمت‌های فکری و اخلاقی، حیرت و سرگشتگی، گناه و غفلت‌اند.پس باید در گام نخست انسان‌ها را با موعظ خود از جهل مرکب بدر آرد و آنها را بیدار کرده و به آنها بپهمناد که در کمراهی و سقوط‌اند. موعظی که از عالم قدس و طهارت توسط جبرئیل بر قلب و زبان پاک و قدسی پیامبر اکرم(ص) جاری شده است.بدیهی است چنین موعظی لامعالم خود از دل‌های مستعد و آماده نفوذ کرده و می‌نشیند.

■ گام دوم: شفاپیشی (وشفاء لمافی الصدور)

جمله (وشفاء لمافی الصدور) در آیه مورد بحث ناظر به گام دوم قرآن است. پس از گام نخست در غفلت زدایی از انسان‌ها و زنده کردن روحیه حق‌پذیری، نوبت گام دوم است. مقصود

از واژه صدور که جمع صدر است در این آیه همان دل و جان انسان‌هاست. از نظر قرآن قلب معنوی نیز مانند قلب جسمانی وهرشی از شمندی دچار آفت‌زدگی و بیماری می‌شود. از همین رورقرآن هم از قلب سالم و زنده و پویا و پیش برنده انسان به سوی تعالی و کمال نهایی سخن گفته است (سوره شعراء آیه ۸۹) و هم از قلب آلوده (سوره توبه آیه ۱۲۵) قلب بیمار(سوره بقره آیه ۱۰)، قلب مرده(سوره نمل آیه ۸۰) و قلب سخت و زمخت(سوره مائده آیه ۱۳) یاد کرده است.قلب در انسان هم ابزار ادراک و فهم حقایق است و هم مرکز احساسات و عواطفی مانند محبت، شوق، رضایت، رافت، ترس، بغض و کراهت است و انحراف و خطای در کاربست یا افراط و تفریط در آن موجب پیدایش صفات اخلاقی ناپسندی مانند بی‌عدالتی، حرص، کینه، بخل، کبر، غرور و ریاکاری می‌شود. از همین رورقرآن در گام دوم و بهترین و جامع‌ترین روش رهایی از بیماری‌های روحی را می‌نمایاند، زیرا بدون گذر از این مرحله

انکي بار یافتن به هدایت و رحمت الهی فراهم نمی‌گردد.

■ گام سوم: هدایتگری (وهدی)؛

قرآن در این مرحله انسان‌ها را به معارف حقیقی در دو حوزه اندیشه و عمل راهنمایی می‌کند.

آیات بیانگر معارف اعتقادی ناظر به اسما و صفات حسنا و هدمفند هستی، نظام ربوبی، عرش، کرسی، قلم و ملائکه، بخشی از هدایتگری قرآن‌اند. همچنین آیات بیانگر حقیقت انسان، جایگاه و منزلت انسان در نظام هستی، ماهیت روح و ابزار و قوای آن مانند حواس ظاهری، عقل و فطرت بخشی دیگر از هدایتگری قرآن‌اند. بخش دیگر آیات معرفتی قرآن عهده‌دار تبیین مراحل، شرایط و لوازم سلوک معنوی انسان برای رهایی از دام‌های شیطان‌اند.

■ گام چهارم: رحمت ویژه (ورحمة للمؤمنین)

رحمت خدا دو نوع است رحمت عمومی که از آن به رحمت رحمانیه یاد می‌شود و رحمت

ویژه که رحمت رحیمیه نام دارد.رحمت عمومی خدا شامل همه موجودات از جمله انسان‌ها

چه مؤمن چه کافر می‌شود. اصل وجود، حیات، قدرت، علم و رزق دنیوی از مظاهر رحمت عمومی خداست و در واقع رحمت عمومی خدا همان نعمت‌های فراگیر خدا یعنی هرآنچه زمینه ساز پیدایش و بقای زندگی انسان در دنیاست می‌باشد.اما مقصود از رحمت ویژه خدا

که اختصاص به مؤمنان دارد هر آن چیزی است که زمینه ساز رشد و اعتلای معنوی انسان در دنیا و سعادت و رستگاری انسان در آخرت می‌شود. رهایی از گناه و غلبه بر نفس اماره(سوره یوسف آیه ۵۲)، رهایی از وسوسه و اغوای شیطان (سوره نساء آیه ۸۳)، رهایی از شک و حیرت (سوره هود آیه ۱۱۹)، آرامش و صلابت روحی(سوره مریم آیه ۵)، علوم لدنی و باطنی(سوره کهف آیه ۱۰)، اخلاق و رفتار پسنسیده(سوره آل عمران آیه۱۵۹) و نجات از رنج و عذاب پس از مرگ (سوره انعام آیه ۱۶) و استقرار در بهشت (سوره حدید آیه ۲۸)

چند خوردی چرب و شیرین از طعام/ امتحان کن چند روزی در صیام
 بنابراین می‌توان گفت عبادت روزه یک رژیم عادی و بدون هدف نیست بلکه گرسنگی گذاشته است که با دستور خداوند و برای پرواز و اوج گرفتن و تقرب به خداوند متعال است. اگر بخواهیم اعمال ماه مبارک رمضان را که سبب پرواز و نزدیکی مؤمن به رضایت خداوند متعال می‌گردند دسته‌بندی کنیم، می‌توان گفت رمضان دوست‌سکوی مهم پرواز دارد:

۱- سکوی صیام و روزه. صوم به معنی بازداشتن نفس از کل مفطرات در وقت معین. این معنی ظاهری صوم است ولی معنی عرفانی و واقعی روزه شامل همه نوع محدودیت‌های مادی و معنوی انسان در ابعاد مختلف می‌شود و هنگامی که انسان روزه دار، از مفطرات پرهیز می‌نماید، باید اعضای او هم روزه باشند تا به مرحله عالی روزه برسد. بنابراین روزه سرفه‌ای معنوی است که خداوند متعال آن را گسترده است تا مسلمانان از آن توشه آخرت خویش را بگیرند.

مولانا نیز در این باره می‌گوید: این دهان بستی دهانی باز شد/ تا خورنده لقمه‌های راز شد/ لب فروبند از طعام و از شراب/ سوی خوان آسمانی کن شتاب/گر تو این انبان ز نان خالی کنی/ پز گوهرهای اجلائی کنی/ طفل جان از شیر شیطان بازکن/بعد از آتش با ملک انباز کن/

همان شیوه و روشمندی ست، که انسان، برای دیدن هر چیزی برمی‌گزیند. آری، این ما هستیم؛ که نوع نگاه و رویکرد خویشتن - به پدیدارها و رویدادها - را، برمی‌گزینیم.

شاید برای برخی، زیبایی یک درخت، چندان فریبا و گیرا باشد، که اشک اشتیاق را-هم، حتی- در دیدگان‌شان بیابود؛ و برای دیگری ظاهراندیش، همین درخت زیبای کارا، چیزی جز یک انبوهه متراکم که راه را بر آدم می‌بندد، نباشد! و انتظار هم، به همین:

انتظار، می‌تواند برای ما - مثلاً منتظران!- «مشکل» باشد، یا «مسأله».

«مشکل» آن چیزی ست، که سردرگمی و آشفتگی هایمان را بیشتر هم می‌سازد؛ اما، «مسأله» این‌گونه نیست.

مسأله، برخلاف مشکل - معلومات و مجهولات- هر دو را در خود دارد؛ و با طرح و تفکر، صائب، بدرستی، به «راه حل» هم می‌تواند بینجامد.

مسأله اصلی انتظار، آن است که - با طرح پرسش‌هایی ریشه‌ای - آدم را به نظر «راه حل» برساند.

مدیریت انتظار، «نوسازی فرصت‌ها» است؛ و دستاورد محتومش: پیروزی

آداب معاشرت

دکتر منصور بهلوان

استاد دانشگاه تهران

گرچه در زمینه آداب معاشرت، ده‌ها کتاب نوشته شده است، اما گاه توجه به یک آموزه ما را از مطالعه ده‌ها کتاب بی‌نیاز می‌کند، مثلاً این سه کلمه در آیه‌ای که می‌گوید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» البقره/۸۳، یعنی به مردم سخن نیکو بگویید، آداب معاشرت را به تمامی تعلیم می‌دهد، می‌دانیم که کلمه (الناس) همه مردم را فرا می‌گیرد، چه دوست و چه دشمن و کلمه (حُسْنًا) شامل خوب صحبت کردن و صحبت خوب و خیرخواهانه کردن هر دومی‌شود. آیا عمل کردن به همین آیه کوتاه، کل آداب معاشرت را به ما تعلیم نمی‌دهد؟ و یا در آیه‌ای دیگر در سه جمله کوتاه معاشرت نیکورا چنین می‌آموزد: «عِفْوٌ وَبِخْشٌ»، «فِرَاحٌ وَبِخْشٌ» و «رُؤْفٌ وَرِئَاضٌ» که در این آیه‌ها، «عفو و بخشش»، «فراخواندن به نیکویی» و «روی گرداندن از نادان» «رُحْدٌ الْعَفْوُ وَأَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرَاضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (الاعراف/۱۹۹)

آیا در آداب معاشرت، چیزی مهم‌تر از عفو و بخشش خطاکار و فراخواندن به نیکویی و اعراض و جدال نکردن با نادانان وجود دارد؟ در روایات نیز به آداب معاشرت توجه ویژه شده است و در مجامع حدیثی فصلی به نام «کتاب العشرة» و ابوابی چون «حسن المعاشره» وجود دارد. (الکافی جلد ۲/۳۲۷)

علی علیه السلام به حسن معاشرت تأکید فراوان کرده‌اند، از جمله فرموده‌اند: چنان‌با مردم همنشینی و آمیزش کنید که اگر زنده بودید مردم مشتاق دیدار شما باشند و اگر مرید مردم در سوگ شما بگیرند.

(خَالِطُوا النَّاسَ مُخَاطَبَةً أِنْ مَثَمَ مَعَهَا بِنُكْوَا عَلَیْكُمْ، وَأِنْ عَشَّمَتْ خُنُوًا إِلَیْكُمْ نَهَجٌ لِلْبَلَاغَةِ حِكْمَتٌ ۱۷)

ترجمه منظوم این حکمت چنین است:

به مردم در آمیز یا مهر یاری؛ که بر مرده ات گریه آرند و زاری
 و گز زنده مانی چو پروانه گردت برآیند و سوزند از شرمساری
 آیا عمل کردن به این سخن نشاط و شادابی و حسن روابط اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؟ نکته دیگری که در معاشرت مورد تأکید واقع شده، خندربویی و بشاشت و طلاقت وجه است و از عبوس‌ی و چهره در هم کشیدن بر حذر می‌دارند، در نهج‌البلاغه آمده است:

الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَخُرْنُهُ فِی قَلْبِهِ (نهج‌البلاغه حکمت ۳۳۳)

یعنی شادمانی مؤمن در رخسارش نمایان است و اگر هم غم و حزنی دارد آن را در دل نهان می‌دارد و دیگران را اندوهگین نمی‌سازد حافظ هم همین مضمون را به نظم در آورده و می‌گوید:

با دل خونین لب خندان بیابور همچو جام/ نی‌گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

یک حکمت دیگر هم در نهج‌البلاغه آمده است که می‌توان آن را اکسیر عشق و محبت نامید. می‌فرماید: خوشرویی دام محبت است، یعنی اگر می‌خواهی محبت دیگران را جلب کنی، ریسمان و دام محبت را بگستر که خوشرویی و بشاشت مانند «اکسیر» عمل می‌کند و عشق و محبت می‌آفریند. (التبشُّه جِماله الْمُؤدَّه نهج‌البلاغه حکمت ۶)

مسجد رنگونی‌ها، یادگار معماری هندی در دل آبادان

مرجان قندی

خبرنگار



جنوب ایران شامل مناطق متعددی است که شاید در سفرهایمان به‌برخی از آنها کمتر توجه کرده‌و از دینی‌های بی‌شمارشان غافل شده‌ایم. مسجد رنگونی‌ها از جمله مکان‌های تماشایی آبادان است که شباهت چندانی با دیگر مساجد ایران ندارد و نظر هر بازدیدکننده‌ای را به‌خود جلب می‌کند و برای لحظاتی شما را با خود بی‌دیگری می‌برد.

مسجد رنگونی‌های آبادان که برخی به آن مسجد رنگونی‌ها هم می‌گویند، یکی از معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری شهر آبادان در استان خوزستان است. در آبادان سراخ این مسجد را از هرکسی که بگیرید، آن را به شما نشان خواهد داد. قدمت این مسجد به اواخر دوران قاجار بازمی‌گردد. این مسجد نامایشی از معماری هند در ایران به شمار می‌رود و بنای مذهبی شاخصی در آبادان است.

پس از آغاز ساخت پتروشیمی در شهر آبادان به دست انگلیسی‌ها، رنگونی‌ها و هندی‌ها در سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ به‌دلیل وجود کارگران مسلمان از دیگر کشورها در آبادان، تصمیم به بنای مسجدی با معماری هندی و مطابق فرهنگ کشور خود گرفتند. مسجد رنگونی‌ها طی مدت چند سال به دست هندی‌ها و یوزبه پاکستانی‌های مسلمان که اغلب سنی‌ها حنفی بودند ساخته شد و اغلب هزینه ساخت آن نیز توسط کارگران پاکستانی شرکت نفت پرداخت شد. در یکی از زیباترین مسجدهای جنوب کشور، شری از گلدسته‌های مرتفع، کاشیکاری‌های زیبا، گنبدی تزئین شده، ایوان‌های رفیع و دیگر تزئینات مطرح ایرانی نیست. مسجد رنگونی‌ها به خاطر سبک معماری خاص اش از سایر ساختمان‌های شهر کاملاً متمایز است.

پس از انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی، به‌دلیل اینکه این مسجد در مناطق مرزی کشورمان با عراق قرار داشت، آسیب‌های فراوانی دید و تقریباً نماز خواندن در آن تعطیل شد. با پایان یافتن جنگ، بخش‌های آسیب دیده مسجد را ویران کردند و در ساختمان اصلی نیز تغییراتی صورت گرفت. در آن دوران و به‌دلیل ویرانی‌های بیش از حد، برخی سخن از ویران کردن این مسجد تاریخی به میان آوردند، البته با اقدامات به‌موقع سازمان میراث فرهنگی، این اثر مرمت شد.